

دعا برای دیگران

از کتاب «دعوتی برای تجدید حیات روحانی»

اگر از نمونه پولس تبعیت کنیم، اهمیت دعا برای دیگران را به هیچوجه ندید نخواهیم گرفت. دعا هرگز تا به آن درجه سقوط نخواهد کرد که با خواندن سرودها و تمجیدها صرفاً برای خود قوت کسب کنیم و یا با انداختن نگرانیهای و بار خود بر خدای قادر مطلق احساس سبکی نماییم. دعا ممکن است همه اینها را در بر گیرد و حتی بیشتر هم؛ لیکن اگر دعا کردن را از پولس یاد بگیریم، دعا کردن برای دیگران یاد خواهیم گرفت. این را قسمتی از وظیفه خود خواهیم دید که بخاطر برخی با شکرگزاری، و به خاطر برخی دیگر با شفاعت به حضور خدا بیاییم. به سخنی کوتاه، دعاهای ما از این امیال ما شکل خواهند گرفت که آنچه را که بهترین برای قوم خدا است، بجوییم. در این مورد به دو مطلب باید توجه کرد. اول، در تعریف آنچه که بهترین است، باید به تعریفی که خدا از آن دارد، مطیع گردیم. این سخن در واقع اهمیت این مطلب را به ما یادآور می‌شود که به دعاهایی که در کتابمقدس ثبت شده‌اند، گوش دهیم تا آنچه را که از نظر خدا بهترین به شمار می‌رود، تشخیص دهیم. درست به همان شکل که باورهای ما نسبت به خدا باید با مطالب کتابمقدس شکل گیرد، دعاهای ما نیز باید از چگونگی روابط ما با دیگران و ارزشهای بنیادینی که داریم، شکل پذیرند. ما را لازم است که به دعاهایی که پولس برای دیگران دارد برویم و میزان این دعاها را مشخص کنیم و ببینیم که پولس به جهت آنها غالباً برای چه چیزهایی دعا می‌کرد و نتایج آن را با نتایج دعاهایی که خود می‌کنیم، مقایسه نماییم.

دعا برای دیگران مستلزم آن است که قلوب خود را به امتحان کشیم. چگونه می‌توانیم برای دیگران دعا کنیم، در حالی که نسبت به آنها در قلوب خود رنجش داریم؟ مانع امری فراتر از مانع روانی است. مشکل در آن است که زمانی که نسبت به کسی تلخ هستیم، نمی‌توانیم خود را در جایی قرار دهیم که برای او شفاعت کنیم. مانع واقعی این است. برای آنها که در دل نسبت به آنها رنجش داشته‌اید، چقدر دعا می‌کردید؟ لیکن مانعی عمیقتر از این هم وجود دارد. خود خدا اشعار بر آن می‌دارد که گناه اعتراف نشده رابطه ما را با او قطع خواهد کرد و صدای او را نخواهیم شنید. «هان دست خداوند کوتاه نیست تا نرھاند و گوش او سنگین نی تا نشنود. لیکن خطایای شما در

میان شما و خدای شما حایل شده است و گناهان شما روی او را از شما پوشانیده است تا نشنود.» (اشعیا ۵۹: ۱ - ۲).

گناهانی که ما را از دعای مؤثر مانع می‌شوند، در زندگی ما آن وضعیت بد را ایجاد می‌کنند که توسط ملاکی نبی محکوم می‌گردد (ملاکی ۱: ۶ - ۱۴)، وضعیتی که در آن بهترینها به خدا تقدیم نمی‌گردند؛ اشکهای تمساح وار توبه در حالی که زندگی‌ها در زنا و طلاق غوطه می‌خورند (ملاکی ۲: ۱۳ - ۱۶)، نبود ترس از خدا که خود باعث فساد و ظلم و ستم بر فقیران و بیچارگان می‌گردد (ملاکی ۳: ۵)، اشتیاق زیاد به جهت تبعیت از طرق مغرورین و شروران در جامعه و پرورش این تفکر که خدمت به خدا چیزی باطل و عبث است (ملاکی ۳: ۱۳ - ۱۵). عجیب نیست که خدا به هیچوجه با دعای افرادی که چنین رفتار می‌کند، حرکتی نمی‌کند.

لیکن آنچه که اغلب ما را از شفاعت مؤثر باز می‌دارد، تلخی عمیقی است که از رنجش و دلخوری سرپوش گذاشته شده و نیاز مذبحخانه به بخشش تغذیه می‌کند. علیرغم تعلیم خود خداوند ما عیسی که می‌فرماید: «(زیرا هرگاه تقصیرات مردم را بدیشان بیامرزید، پدر آسمانی شما، شما را نیز خواهد آمرزید. اما اگر تقصیرهای مردم را نیامرزید، پدر شما هم تقصیرهای شما را نخواهد آمرزید.» (متی ۶: ۱۴ - ۱۵)، این امر چیزی به چیزی عادی در میان ما تبدیل گشته است. حال آنکه عیسی کماکان در این رابطه می‌گوید: «و وقتی که به دعا بایستید، هرگاه کسی به شما خطا کرده باشد، او را ببخشید تا آنکه پدر شما نیز که در آسمان است، خطایای شما را معاف دارد.» (مرقس ۱۱: ۲۵). به راستی هم که اگر چیزی از بخشش بی‌انتهای پدر تجربه کرده باشیم، رحمت او باید معیار رحمت ما نیز باشد. «و با یگدیگر مهربان باشید و رحیم و همدیگر را عفو نمایید چنانکه خدا در مسیح شما را هم آمرزیده است.» (افسیان ۴: ۳۲، کولسیان ۳: ۱۳).

اگر در مورد تجدید حیات زندگی روحانی خود به ویژه آن قسمت که مربوط به حیات دعای شما می‌شود، کار را باید از قلب خود شروع کنید. گناه اعتراف نشده، گناه پرورش یافته، همیشه بین خدا و آنها که آنها را به صورت خود آفریده است، مانع خواهد بود.

درست است که زمانی که به جهت تمیز کردن روابطی که در گذشته به سردی گراییده‌اند، تلاش می‌کنیم، آن طرف دیگر در این مورد سرسختی نشان می‌دهد. ولی این دیگر موضوعی بین او و خدا است؛ من و شما باید مواظب قلب خود باشیم.

این در رابطه با آن خطاهایی هم مصداق دارد که تقصیر آن خطا کاملاً به گردن طرف مقابل است. چندی پیش شبانی به خانمی مشورت می‌داد که بیست سال قبل به مدت چهار سال از جانب پدر خود تحت تجاوز قرار می‌گرفته است. پدر او نهایت به زندان افتاد. زخمهایی که این واقعه بر شخصیت و ایمان این خانم گذاشته بود، بیست سال بعد خود را نشان می‌داد. شوهر خود او از این

مطلب خبر نداشت و از این رو هم نمی‌توانست آن حمایت و درکی را که لازم بود، به او عرضه دارد. زندگی‌شان کاملاً در انزوا بود، و ایمان آن زن چنان خشک شد که امکان دعا دیگر برای او نماند و پرستش هم امری سطحی و تقلیدی گردید.

همانطور که آن زن و شبانش روی این زمینه با هم کار می‌کردند، یکی از گامهای مهمی که این زن می‌بایست برمی‌داشت، بخشیدن پدرش بود. این سخن به این معنی نبود که تقصیر پدرش را خود به گردن گیرد. این سخن به این معنی بود که با تلخی و خشمی که نسبت به پدر خود در قلب خود داشت، روبرو شود و آن را از میان بردارد. برای انجام این امر، او نیاز به بخشش خداوند داشت؛ و در این زمینه او محتاج بود که پدر متجاوز خود را ببخشد. این بخشش می‌بایست بطور کامل و بدون هیچ قید و شرطی می‌بود و به خود پدر نیز ابراز می‌شد. مهم نبود که پدر در مقابل اینکار با پشیمانی و توبه واکنش نشان دهد و یا با توجیه و بهانه و خشم از خود دفاع کند. در واقع پدر آن زن واکنش دوم را از خود نشان داد و سهمی را که این زن می‌بایست انجام می‌داد، ادا آسان نمود. ولی خدا به او قدرت داد که ببخشد و آن بخشش نقطه‌ای قطعی در زندگی او شد و او را به احیای رابطه از هم گیسخته خود با شوهر و خداوند هدایت نمود؛ شادی‌اش در خداوند از سر نو برقرار گردید و قدرت دعا به حضور خداوند را پیدا کرد.

البته این اصل فقط در امر تلخی‌های ناشی تجاوزات جنسی مصداق نیست، بلکه در همه جوانب زندگی ما مصداق دارد. چگونه می‌توانیم برای کلیسای خود شفاعت کنیم، در حالی که برخی از اعضای آن را مخفیانه تحقیر می‌نماییم؟ چگونه می‌توانیم به جهت تجدید حیات روحانی دعا کنیم، حال آنکه بیشتر به دنبال برکاتی سطحی هستیم، نه تغییر بنیادین در زندگی مردم و احیای رابطه روحانی آنها با خدا؟ اگر در قلب خود به تلخی و رنجش آشیانه داده‌ایم، دعا چیزی جز تلف کردن وقت و انرژی نخواهد بود.

قبل از اینکه به مطلب ادامه دهم، وقت آن رسیده است که قلوب خود را امتحان کنید؛ با صداقت و با فروتنی. اینکار را همیشه می‌توان انجام داد، ولی آن را به ویژه زمانی باید انجام دهیم که می‌خواهیم به حضور خدا شرفیاب شویم، خدایی که قدوسیت و بخشش بی‌همتای او معیاری پابرجا برای قوم او است.

دعا برای دیگران، به قلم دی. کارسون

ترجمه از فریدون موخوف